

کند و کاوی کوتاه در باره واژه آذری

آیا شما آذری هستید؟

حمید دادی زاده

این پرسشی است که در ایران و در هر جای دنیا گاهی از کسانی که فارسی را به لهجه ترکی صحبت می کنند ، پرسیده می شود. معلوم نیست که قصد و مرام پرسنده چیست؟ آیا فرد مورد پرسش اهل آذربایجان است یا به زبان آذری صحبت می کند یا اینکه فرد ترک است، ترک آذری است یا آذری ترک است؟ یا این که به زبان ترکی حرف می زند؟ این پرسشی است که مدام در موقع گفتگو در محافل ایرانی از فردی که با لهجه فقط ترکی حرف می زند پرسیده می شود. آیا پرسش برای درک و فهم هویت فرد است؟ برخی می گویند ما در ایران ترک نداریم ترک فقط در ترکیه هست و مردم آذربایجان آذری هستند و زبانشان هم آذری است حتی در مواردی این واژه کوچک آذری نقش سیاسی بازی می کند و فرد اگر حساس باشد ممکن است کار به کشاکش زبانی هم بکشد و با توجه به مرز تفکر و خط فکری گفتگو و در مواردی مشاجره و مجادله رخ دهد. ضمناً بیشتر خبرنگاران جمهوری اسلامی نیز مدام در برخوردشان و مصاحبه هاشان با چهره های آذربایجانی از کلمه آذری و زبان شیرین آذری حرف می زنند و گاهی خود آذربایجانیهای معروف و گاهی ورزشکاران مشهور نیز خود را آذری معرفی می کنند. چرا که در بیشتر مواقع در اذهان عامه مردم آذربایجان را آذری خطاب می کنند و این در فرهنگ عامه جاافتاده است. نگارنده این سطور که خود تبریزی است بارها و به کرات متوجه شده که عده ای برای این که پرسش کننده یا مخاطبش متوجه نشود که زبانش متعلق به یکی از لهجه های ترکی آذری است (برای مثال لهجه تبریز یا لهجه مغان) فارسی را طوری حرف می زند که پرسش کننده را متقاعد کند که آذری نیست. گاهی فرد از این که لهجه اش آذری است خجالت می کشد که حرف بزند و خودش را ملامت می کند. یا دیده شده که فردی که پدر و مادرش آذری است و در تهران به دنیا آمده از این که به زبان آذری صحبت کند "خجالت" می کشد، این مختص جامعه ایرانی نیست حتی در جوامع غربی نیز هنگام تشکیل دولتها و کوچهای بزرگ این حالت وجود داشته است. با امتزاج زبانها و گویشها گاهی این وضع رخ می دهد منتها برداشتها متفاوت است و همچو افراد را شهروند زبانی خجول می نامند. {مثلاً ترک خجول} یکی از علل نامفهوم بودن یا روشن نبودن این واژه شرایط بسته و منجمد جامعه ایرانی است که امکان تحقیق، بررسی و شکوفایی اندیشه را مجاز نمی داند. آذری چنان واژه پیچیده ای نیست فقط مفاهیم متفاوتی از آن در میان است و هر کسی از ظن خود یار آن می شود. موضوع این نوشته زبان است و در مورد آن بحث می شود. هر چند که در زبان شناسی نه تنها زبانها حتی دایلیکت ها و لهجه ها و طرق مختلف تکلم انسانها جزئی از سرمایه تمدن بشری محسوب می گردد و در تاریخ تمدن ویل دورانت رسماً به این مطلب اشاره کرده و زبانها و لهجه های زبانهای دنیا را "دارایی مشترک" تمدن بشری حساب می کنند و بر آنند که این زبانها و لهجه ها را حفظ کنند و تقویت نمایند. واژه آذری در ایران هنوز پس از قرنهای همزیستی با ملت بزرگ ایران توسط محافل ادبی و اکادمیک کمتر بررسی شده و نوشته های ضد و نقیض برخی اهالی دانش هم یاری رسان در درک آن نبوده و برخی هم نادانسته یا دانسته

بر این اغتشاش فکری دامن زده اند. وقتی جامعه ای مریض و علیل و درمانده باشد و اندیشه پردازی آزاد نباشد جامعه طوری سقوط می کند که تکلم با لهجه غیر زبان رسمی در مواقعی متکلم را شرمنده می کند و در مواردی حتی عده ای نا آگاه متکلمین لهجه ای یا غیر زبان حاکم را با الفاظی ناپسند معرفی می کنند. اما واژه آذری روز به روز با گسترش ارتباطات و افزایش انتشارات به زبان آذری از نظر تاریخی در حال رشد و گسترش است. و برخلاف نظر برخی از دانشمندان ایرانی که معتقد بودند با رشد و گسترش ارتباطات و راهها و دانشگاهها زبانهای غیر رسمی توان زندگی را از دست داده و کم رنگتر خواهند شد، زبان های غیر رسمی اینک در ایران دارای هویت شده و با سعی و تلاش نویسندگان و امکان دسترسی عامه به شبکه جهانی اینترنت به تدریج جایگاه خود را پیدا می کنند. برای نمونه در ایران امروزه مجله ای چاپ می شود که عنوانش مجله آذری هست که به طور مرتب و با مطالبی متنوع در تهران به زینت چاپ آراسته می شود. فرهنگ معتبر آذری فارسی در سالهای اخیر منتشر شده است. نشریات و مجلات به آذری طبع و نشر می شوند. اما در مواقعی برخی مخاطبین در برابر این پرسش حساسیت نشان داده حتی در برخی از حرکات اعتراضی در پاسخ به این پرسش که شما آذری هستید مقاومت نشان داده و با لحنی اعتراضی و منفی پاسخ هارای هارای من ترکم شنیده می شود. گو این که فرد در برابر سوال فوق احساس بی هویتی کرده که می خواهد با این پرسش از هویت زبانی خویش دفاع کند. در حالی که با لهجه جنوبی یا شمالی و یا هر لهجه دیگری حرف زدن نشان از غنای تمدن ملی دارد و دال بر این است که هنوز آن زبان و لهجه های آن زنده اند و در زمره زبانهای در حال احتضار نیستند.

من آذری هستم یعنی چه؟

تکرار واژه آذری به قدری عمومیت یافته که برخی از اهالی آذربایجان هم که فارسی بلد نیستند، در برابر سوال آیا شما آذری هستید پاسخ مثبت می دهند و کافیت که اهل آذربایجان باشی و آذری بخوانندت. لغت آذری لغتی است با معنا و دارای هویت که در اینجا به آن اشاره می شود. برای این که واژه آذری مورد بررسی قرار گیرد واژه های مرتبط با آن نیز برای درک مفاهیم باید در بستر تاریخ مرور شود. این که در تاریخ کی آذربایجان و واژه آذری رسماً مورد استفاده قرار گرفت و زبان مردم آذربایجان چه بوده و این که زبان امروزی مردم این دیار آیا آذری است یا ترکی و یا ترکی آذری و این که واژه آذربایجانی به معنی اهل آذربایجان است یا معنی زبانی است که مردم آذربایجان با آن تکلم می کنند در اینجا مورد کند و کاو قرار می گیرد. در این خصوص به فرهنگ لغات و دائرة المعارفها مراجعه لازم است و ضمناً بررسی آثار و نوشته ها و تحقیقات مورخین و زبانشناسان تا این نکته روشن تر شود. فقط در آغاز نوشته بهتر است یادآوری شود که واژه آذری قدمت بیش از هزار ساله دارد و واژه ای است انگلیسی ثبت نشده a با Azari که در متن زبانهای انسانی زیست کرده است در فرهنگ لغات مدرن واژه ای به نام نوشته می شود Azerbaijan ثبت شده و آذربایجان نیز به صورت Azeri است و فقط به صورت

واژه آذری: در فرهنگهای لغت، وقتی به فرهنگ معین مراجعه شود ذیل ماده آذری این جور نوشته شده: منسوب به آذر، آتشی-منسوب به آذربایجان (آذربایگان) - نام زبان قدیم سکنه آذربایجان. در فرهنگ دهخدا آذری این طور توصیف شده است:

منسوب به آذربایجان. (دره الغواص حریری). | نام جامه ای که در آذربایجان بافتندی. (محمودبن عمر ربنجی) || زبان آذری؛ لهجه ای از فارسی قدیم که در آذربایجان متداول بوده و اکنون نیز در بعض نواحی قفقاز بدان تکلم

کنند. || مشک تیزبو. (محمودبن عمر ربنجی) {توضیح نگارنده- به نظر می رسد این توضیح علامه دهخدا از برداشت ا. کسروی وام گرفته شده}

که از نظر دستوری اسم Azeri "در فرهنگ بزرگ و معروف آکسفورد چاپ 1998 هم واژه آذری را به صورت که اکثریت مردم آذربایجان Turkic مفرد است و با اس جمع بسته می شود با این توصیف: عضوی از مردم ترک جداگانه نوشته شده یعنی اهالی Turkish را تشکیل می دهند." اینجا واژه انگلیسی ترکیک با واژه رایج ترکیش منفک کرده است. ضمناً این لغتنامه زیر واژه آذربایجانی Turkic آذربایجان را با مردم ترکیه تحت نام این توصیف را آورده: صفت و یا منتسب به آذربایجان یا شخصی از ریشه آذربایجان و حالت Azerbaijani که با بیش از 14 میلیون در آذربایجان یا (Turkic) را هم "جمعیتی با زبان ترکی Azerbaijanis جمعش نواحی مجاور ساکنند، ودر ارمنستان و شمال ایران زندگی می کنند." { تاریخ 1998} درک مفاهیم دو واژه "ترکیک" و "ترکیک" را که در این فرهنگ لغات معتبر ثبت شده در ادامه سخن و محتوای متن خواهیم آورد و در واقع طبق روال تاریخی و زبانشناسی دقیق تر خواهد شد

این که زبان آذری کی و کجا بوجود آمده و این که آیا این زبان حالت شفاهی فقط داشته یا این که کتابت هم داشته و شواهد و نمونه هایی از این زبان در صفحات تاریخ تمدن ثبت شده از نظر دور نبوده است. برای این منظور در کتابخانه ها و نیز در منابع دیجیتال گشتن را اندکی دنبال کرده تا این که ببینم من را که برخی آذری صدا می کنند واقعا در این سیاره زمین آبا و اجداد من با چه زبان و الفبا و واژه هایی سر و کار داشتند. با توجه به این که در رشته زبانشناسی تاریخی هم مدتی تحصیلات داشته ام به روش مطالعه اتنوگرافیک نیز توجه کرده ام ، این که زبان آذری که عده ای از متفکرین از آن حرف می زنند بر چه استرکتوری بنیاد داشته و در حال حاضر این زبان آذری چه قد و قامتی دارد. ؟ این زبان چه آثاری به بشریت هدیه کرده و به این زبان چه خلاقیت های ادبی-شعری-هنری در تاریخ ثبت شده است.؟

مطالعه فرهنگ ویکپدیا و دیگر منابع در مورد زبان آذری مرا با چندین منبع مکتوب و انبوه مطالب و مقالات روبرو کرد، که به چند منبع اصلی اشاره می کنم. یکی اثر احمد کسروی تحت عنوان "آذری یا زبان باستان آذربایجان در کتاب کاروند کسروی به کوشش یحیی ذکا تهران 1352 و کتاب لاتین تاریخ زبان آذربایجان { آذربایجان دیلی نین تاریخی} تحقیق پ. غ. کاظم اف چاپ باکو-2003. کتاب سه جلدی تحت عنوان آذربایجان دیلی نین اسکی تاریخی—"تاریخ قدیم ترکان آذربایجان" به قلم دکتر محمد تقی زهتابی – چاپ 1377- تبریز و منابع دیگر. کتاب اول در 57 صفحه حدود 90 سال پیش به طبع آراسته شده و کتاب دوم با 574 صفحه سال 2003. ابتدا به روش و متدولوژی ا.ک. و شیوه تحقیق و زندگی او اشاره می شود تا چگونگی شکل گیری اندیشه های او در مورد زبانها و لهجه ها به طور کلی روشن تر شود. اما قبل از ورود به مبحث زبان و بررسی نظرات نویسنده: شهپر احمد کسروی ذکر چند نکته ضرور است

در مورد کسروی: نام ، کتب ، آثار و نقش این پرکارترین نویسنده معاصر ایرانی به قدری روشن و ملموس است که توضیح بیشتر نیازی نیست. به نوشته آرین پور " او کسی است که خیلی چیزها را نخست بار عنوان کرده و راه تحقیق را برای دیگران گشوده است." با اشاره به تاریخ و وقایع بعد از مشروطه و آثار گران سنگ او در مسائل اجتماعی و ثبت زنده وقایع تاریخی سیاسی بر خود فرض می دانم که بر جایگاه والای او اشاره کرده و بر نقش

آگاهگرانه این نویسنده معروف اشاره کنم. تنها در این نوشته من بر آنم به نظرات زبان شناسی وی در مورد زبان آذری اشاره کنم. قصد بر حقیقت یابی است بر اساس اطلاعات جدید و پژوهشهایی که در این حدود صد سال بعد از نگارش جزوه ایشان به طبع آراسته شده و سنگ نبشته ها و آثار خطی که زبانشناسی در این مورد یافته است. چرا که زبان شناسی علمی است جدید و هنوز در جامعه ما به خاطر بسته بودن جامعه این علم امکان رشد نکرده است. اگر نقدی هم در مورد نظرات ایشان در این مورد ابراز گردد تنها به عنوان یک نقد در عرصه زبان شناسی است و گر نه مقام رفیع کسروی برای من عیانست و چه حاجت به بیان. نویسند ای در مورد زندگی او گوید. ا.ک. حلاج وار زیست و در راه روشنگری کوشید و در این راه نیز جان فدای قلم نمود. دیگری می گوید: ا.ک. از حوزه برخاست. با حوزه ستیزه کرد و در نهایت به آیین پاک رسید و از حصول به سکولاریزم باز ماند. به سخن آیین پور " او چون به گفته های خویش ایمان داشت، هرگز نمی توانست با مخالفان خود سازش کند. او و پیروان او همه سال، روز یکم دی ماه، را جشن می گرفتند و کتابهای، به گفته خود او، " زیانمند یعنی کتابهایی را که از تنبلی و بی پروایی در این جهان سخن می گویند، با آفریدگار توانا ستیز می کنند، دروغ و دغل یاد می دهند... به آتش می کشیدند." 101 {از جمله کتابهای ایرج میرزا، میرزاده عشقی، حافظ و سعدی}

روش و متدلوژی احمد کسروی در بررسی زبان آذری

اصلی ترین نوشته ای که ادعا می کند زبان آذری قبل از آمدن سلاله ترکان به خطه ایران زبان ساکنان مناطق آذربایجان بود و آن را نیمزبانی که شاخه ای از زبان فارسی است قلمداد میکند احمد کسروی است. برای ورود به اصل نوشته ایشان ابتدا شرایط زمانی و حال و هوایی را که ایران پس از مشروطه داشته و مسیری را که نویسنده گذرانده اشاره می شود. چرا که اندیشه ورزی همانند ا.ک. در اجتماع آن روزی ایران و در شهر محل تولد و زیستش تبریز از یک دوره پر پیچ و خم و گردنه های عبور کرده و شکل گیری اندیشه های او دوران و مسیری را طی کرده که بی توجه به آنها به درستی و واقع بینی نمی توان آثار ایشان را خاصه در عرصه زبان، نیم زبان، ساختار و استروکتور واژه ها و مفاهیم ادب و فرهنگ و شعر فهمید. وی از خانواده ملایی و پیشوایی برخاست، به مدرسه طالبیه تبریز رفت و طلبه دروس دینی شد، همانجا با شیخ محمد خیابانی که مدرس هیئت قدیم بود آشنا شد با برجیده شدن بساط استبداد و "انجمن اسلامی" کسروی تحصیلات را دنبال کرد و به پایگاه ملایی رسید و چهار سال هم به منبر رفت (زندگانی من ص 43) تالیفات طالبوف او را با دانشهای مدرن آشنا کرد و باد به آتش درویش زد. (همانجا ص 27) با توجه به تغییرات سریع سیاسی در ایران و قیام دموکراتها در تبریز ا.ک. و یارانش به "انتقادیون" مشهور شدند. و در برابر آنان ایستادند. بعد به تهران آمد و زبان اسپرانتو را یاد گرفت و در مسافرتهاش به اطراف ایران زبانهای شوشتری و دزفولی را آموخت. در مدرسه مموریال تبریز زبان عربی تدریس کرد و همزمان انگلیسی آموخت. هر چه بیشتر از حوزه و مسجد و علوم دینی فاصله می گرفت خود را در مقابل شرایط جدید سیاسی می دید که قاجاریه افتاده و رضا شاه سر کار آمده بود. "وی سمت بازرسی و ریاست یکی از محکمه های جدیدالتاسیس انتظامی را پذیرفت. چون با داور نتوانست کار کند خود پروانه وکالت گرفت." وی هر چه بیشتر سفر به اطراف ایران می کرد، با کنجکاوی که داشت با مجمع الجزایری از فرهنگ، زبان، گویش، لهجه، فولکلور و مردمانی با تفاوتیهای زبانی و تاریخی در ایران آشنا می شد. ضمناً چون کارش وکالت بود با روح حاکم بر قوه قضا آشنا بود. ک. همان طور که بالاتر اشاره شد طی مسافرتهاش به اطراف و اکناف ایران چون مهارت خوبی در درک و

یادگیری زبانها و نام قدیم دیه ها ، آبادیها و شهرها و جغرافیای ایران داشت در یک دو راهی قرار گرفته بود این که این تنوع زبانی، گویشی، فرهنگی و وجود این همه هویت های زبانی و فولکلوریک ایران را نشانه ای از غنای یک جامعه بداند و دنبال فرهنگستانی باشد که همه این تنوعات زبانی و کثرت فرهنگی را نمایندگی کند و یا این که به نظریه یک زبان یک ملت ببیند و تلاشش در یونیفورم سازی و محدودیت تنوع فرهنگی باشد. تفکری که در جوامع مدرن نقض حقوق اقلیتها محسوب می شود و مذموم است. چرا که یکسان سازی لازمه اش طرد تنوع فرهنگی-زبانی و نوعی سرکوب هویتی را دربر دارد. کسروی راه دوم را برگزید. او بر زبان واحد و اقتدار آن رسید و زبان فارسی را مرجح بر همه شمرد. چون از نظر تحصیلات آکادمیک دانش زبان شناسی نداشت دانشی که آن زمان ایران مراحل اولیه اش را آغاز کرده بود و هنوز ریشه نگرفته بود. کسروی بدون توجه به این که زبانها مدام در حال تغییرند و واژه ها و کلمات را از هم وام می گیرند و خود را غنی می سازند تصمیم گرفت واژه های عربی و ترکی را از زبان فارسی پاکسازی کند و به سخن خودش زبان فارسی را بپیراید. حال آن که ملتها و متکلمین زبانهای متفاوت که در کنار هم زندگی می کنند و مدام در ارتباط همه جانبه هستند و تاریخ تمدن را می سازند مدام زبانهایشان در تعامل است و وام گرفتن از زبانها نشانه غنای زبانی است نه برعکس. هیچ زبانی در جوامع بشری خالص و پیراسته و خالی از زبانهای دیگر نیست و این جوهر کار زبان شناسی است که زبانها طی دوره های تاریخی بنا به ضرورت های اجتماعی- اقتصادی جهت تکمیل و تقویت خویش از همدیگر وام می گیرند اما زبان شناسی که راه نخست را برگزید و انقلابی در زبانشناسی پدید آورد کسی جز نوام چامسکی نبود که به جاست خیلی چکیده به نظر او هم اشاره شود. تا زمان چامسکی در محافل آکادمیک باور بر این بود کودک که زاده می شود مغز کودک همچون آینه ای صاف و شفاف و خالی است و چیزی از مادر با خود ندارد. به این شیوه کهنه باور داشتند که بعد از زاده شدن چون مغز کودک همچون صفحه ای نانوخته و شفاف است برخی از روحانیان و آموزشگران منحنی بر آن شدند که مرحله یادگیری را با این نظریه سازمان دهی کنند و خود هر چه بخواهند بر این کودک دیکته کنند و الا آخر. اما چامسکی و همکارانشان با مطالعات در مراکز دانشگاهی و داده های علمی اعلام و انباری از زبان Vocabulary کردند که کودک وقتی زاده می شود مغز او به طور بالقوه و ژنتیکی مملو از و ابزاری در مغزش دارد که یادگیری درست زبان را فراهم می کند و (device) مادری است و مغز کودک وسیله این که کودک همراه خویش گنجینه ای از دایره زبانی مادرش را به همراه دارد. این گنجینه زبانی طوری است که قدرت یادگیری را به کودک داده و اگر محیط مهیا باشد کودک امر یادگیری زبان مادری را سریع می پیماید. و Chomskian Revolution بخشهای دیگری از اندیشه های چامسکی انقلابی در زبان شناسی پدید آورد که به انقلاب در زبان شناسی معروف شد. این اندیشه و نظرات تکمیلی زبان شناسان جهان آموزش را متحول کرد سازمان ملل روز جهانی زبان مادری بنیان نهاد و توجه به زبان مادری در سراسر دنیا بیشتر شد و حفظ و حراست زبان انسانها در برنامه روز قرار گرفت. در کشورهای متمدن ساختار دولتها و نظامهای آموزشی در محتوای درسها به این مساله پرداختند و در ممالکی که جمعیت های وسیعی از مهاجران و کوچندگان هستند وزارت خانه ای تحت عنوان مالتی کالچر یا سازمان چند فرهنگی سازمان دهی کردند و زبان و فرهنگ و فولکلور ساکنان کشور را به عنوان سرمایه ای قلمداد کردند. تمام زبانها ارزش پیدا کرد و هیچ زبانی برتر یا پایین تر قلمداد نشد. حتی حاکمیت زبان انگلیسی که حدود 90 درصد قراردادهای جهان به آن زبان بسته می شود مورد نقد واقع شد و برنده

جایزه نوبل در ادبیات ساماراگو اظهار داشت که حاکمیت زبان انگلیسی زبان اسپانیایی را در خطر انداخته است و انتقادهای اساسی به نحوه حاکمیت زبان انگلیسی در عقد قراردادهای بین المللی شد و الا آخر.. این راه ماندگار شد و نام و یاد این مهمترین زبانشناس زنده جهان چامسکی که منتقد سیاستهای خارجی امریکا نیز هست بر تارک محافل علمی هم چنان میدرخشد. اما کسروی راه دوم را برگزید و در برابر تکثر زبانها، گویش ها، لهجه ها و به تعبیر وی نیمزبانها راه سلبی پیش گرفت نه ایجابی و پذیرا، بلکه حذفی و نپذیرا. او به طور رسمی در پاسخ به روزنامه نگار ترکیه احمد رسمی یارار معروف به یارار افندی چنین می نویسد: { احمد رسمی یارار در روزنامه نامدار ترکیه به نام طنین نوشته بود که کسروی بر آن است ترکان از ایران رانده شوند} او پاسخ می دهد: "هیچ وقت نگفته ام در ایران ترک نیست، آن چه من گفته ام و خواسته ام، این بوده که زبانهای گوناگونی که در ایران سخن رانده می شود، از ترکی و عربی و ارمنی و آسوری و نیمزبانهای استانها (از گیلکی و مازندرانی و سمنانی و سرخه ای و سدهی و کردی و لری و شوشتری و مانند اینها) از میان رود و همگی ایرانیان دارای یک زبان (که زبان فارسی است) باشند. این بوده خواسته من، که در این راه بوده که کوشیده ام." کاروند کسروی ص 541 در بررسی نوشته کوتاه کسروی نگارنده بیشتر دنبال شیوه برخورد او با زبان آذری در روند تاریخی بوده است چرا که زبان در سیر تحولات اجتماعی مدام در حال حرکت، تغییر و دگرگونی است و به این جهت بیش از همه دنبال شواهدی بودم که زبان آذری مدعی او را دقیق بررسی کنم. کسروی در دیباچه اثر خود " آذری یا زبان باستانی آذربایجان" می نویسد

بیست و اند سال پیش یک رشته گفتار در روزنامه های تهران و قفقاز و استانبول در پیرامون مردم و زبان آنجا" نگارش می یافت. در عثمانی در آن زمان دسته "اتحاد و ترقی" به روی کار آمده و آنان به این می کوشیدند که همه ترکان را در هر کجا هستند با خود همدست گردانند و یک توده ترک بسیار بزرگی پدید آورند و در قفقاز نیز پیروی از اندیشه ایشان می نمودند. و چون آذربایجان در جنبش مشروطه خواهی شایستگی بسیار از خود نموده... نویسندگان قفقاز و استانبول آن را از دیده دور نداشته، و از این که زبان ترکی در آنجا روان است دستاویز یافته گفتارهای پیاپی در باره آذربایجان و خواست خود می نوشتند. " تز یا رساله نظری کسروی اینجا ساخته می شود که نویسندگان قفقاز سوء نیت داشتند و در پی مطامع خویش بودند که از نظر منابع تاریخی مشروطه و آثار نویسندگان بزرگ عصر آن دوره و شعرا از جمله مجله معروف ملا نصرالدین این داوری پایه قوی ندارد. و با وقعیات و اسناد موجود سازگار نیست. ا. ک. برای تقویت این اندیشه که مردم آذربایجان اصلا علاقه ای به زبان ترکی نداشتند چنان زمینه سازی می کند: " چنانکه گفتیم فارسی آنان را سخت است، با اینهمه هیچگاه آن را رها نکردند. اگر آذری { منظور کسروی نیمزبان آذری که به نظر او شاخه ای از زبان فارسی است} از میان رفته این زبان {زبان ترکی} همیشه در میان بوده و هست. اگر گاهی در آذربایجان کتابها به ترکی نوشته شده و برخی شاعران شعرها سروده اند، لیکن اینها کم و جز از روی هوس نبوده" ص 340 جالب اینجاست که ا. ک. در ادامه تقویت نظراتش و بدبین کردن مردم به زبان ترکی علنا می گوید اگر شاعری به زبان مادری خودش شعر گفته یا نویسنده ای به زبان ترکی نوشته از روی هوس بوده است. و ضمنا بیان می کند اگر طی زمان نیمزبان آذری که شاخه ای از فارسی است از بین رفته ولی مردم دامن زبان فارسی را گرفته اند هر چند که به نظر ایشان "فارسی برای آنان سخت است. " نکته کلیدی این است که قفقاز دهه ها پیش از مشروطه پیشتاز طنز انتقادی و تجدد خواهانه بوده و قلم زنانی چون

جلیل محمد قلیزاده و میرزا علی اکبر طاهر زاده (صابر) آخوند زاده و دیگران پرچمدار مبارزه با خرافات و جهالت بوده اند. آنها آثار خود را به دو زبان فارسی و ترکی نشر می دادند و آذری واژه آشنایی بوده است. ضمناً اشاره ا.ک. به موضوع "به وجود آوردن توده بزرگ ترک" ارتباطی با زبان و فرهنگ و ادب ندارد و با لحن تقلیل گرایانه گفته شده. و ادامه می دهد که نویسندگان تهران "نه از خواست نویسندگان ترکی آگاه می بودند که از راهش به جلوگیری از آن کوشند و نه چگونگی داستان مردم و زبان آذربایجان را از روی دانش و تاریخ می دانستند". اینجا برای خواننده هدف و مقصد خود را آشکار می کند. چرا که آثار نویسندگانی چون طالبوف و آخوند زاده و دیگران در زمینه های نقد ادبی و روشنگری قرن و عدالت خواهی قبلاً چاپ شده و در اختیار خوانندگان بوده است و باز ربطی به جمع کردن "توده ترک بزرگ نداشته است". ایشان در ادامه مقدمه چینی قبلی بر آن است که نوعی آثار ترکی این رهروان پیشرو آزادی را ابزار گونه در خدمت قفقازیون قرار دهد که علیه ایران بوده و جدایی از ایران. حال آن که فعالیت‌های ادبی- هنری و تئاتری پیشرو قفقاز از نویسندگان دو زبانه ایرانی الاصلی مثل محمد قلیزاده و صابرو دیگران در مسیر ترقی و روشنگری تاریخی بوده و هرگز با مقاصد توطئه و غیره ربطی نداشته است. این اندیشه وی نوعی نادیده گرفتن تلاش‌های روشنگرانه و تاریخی است. و ما می دانیم که آخوندزاده چند سال قبل از آن در اثر معروف خود "مکتوبات" گذشته پر شکوه ایران "را ستوده بود. از همین آغاز سخن روشن است که ایشان با وارونه کردن واقعیات تاریخی در خصوص مبارزات قلمورزان، هنرمندان قفقازی ایرانی، آذربایجانی به دو زبان فارسی و ترکی روان بر آنست اصل آنان را با نیات مشکوک نشان دهد. چرا که زبان ترکی آذری مردم آذربایجان در آن زمان در روزنامه های قفقاز و آثار شاعران روان بوده و رایج و عمدتاً از نظر مضمونی تقبیح حکومت استبدادی و مبارزه با جهل و خرافات بوده است. اما چون به زبان ترکی نوشته می شده و مورد پذیرش مردم قرار می گرفته و حتی در مواردی اشعار ترکی آن زمان ورد زبان مردم بوده یک فاکت تاریخی است که مورد پسند وی نبوده است. این چه روش اندیشه ورزی است که معتقد است کسانی چون صابر یا نویسندگان مجله فکاهی ملا نصرالدین یا تذکره نویسان اگر به زبان ترکی می نوشتند بر اساس هوس بوده است؟ آیا با این استدلال غیر راسیونالیستی می شود به این نتیجه رسید که مردمی یا ملتی زبان مادری خود را به سخن از روی هوا و هوس یاد می گیرند یا می نویسند؟ در حالی که آن زمان می گفتند در تبریز "من آذری ام راضی ام عالم بونی بیلسین" من آذری هستم و علاقه دارم دنیا هم بداند.

محقق ما برای مقدمه چینی نکته بعدی خود در مورد زبان آذری و محتوای آثار چاپ شده در خارج از ایران به هیچ عنوانی به رشد زبان ترکی و انبوه مطالب و شعر ترکی اصلاً اشاره نمی کند، چرا که با این اندیشه وی "که مردم به زبان ترکی علاقه ای ندارند و خواهان گسترش زبان فارسی هستند" منافات دارد. او در تلاش است که چهره زبان ترکی آذری را تاریک نشان دهد و اینکه خانواده ها علاقه ای به این زبان ندارند. نگارنده این سطور تنها با اتکا به مستندات تاریخی و زبان شناسی معتبر و مکتوب با این سخن آذری برخورد دارد. اما حقایق می گویند که آثار منتشره در قفقاز در روشنگری و خرافات ستیزی در ایران نقش مهم داشته است. چرا که "تأثیر کار آنان در ایران چنان بود که چه "مکتوبات فارسی" و چه "تمثیلات ترکی" آخوندزاده و چه داستانهای کوتاه محمد قلی زاده و اشعار ترکی و ساده اما تیز صابر، بخش جدانشدنی از فرهنگ و ادب ایران بود و مطبوعات و نویسندگان مشروطه خواه ایرانی را به همان درجه به بیداری و تجدد دعوت می کرد". این یادداشتها از محققین نشان می دهد که مردم

آذربایجان نه تنها روزنامه‌ها که قاچاقی به ایران می‌آمد می‌خواندند حتی مطالب مجله ملا نصرالدین و اشعار صابر را دهان به دهان با ترکی روان پذیرا بودند. اما مورخ شهیر این واقعیت را هم نادیده می‌گیرد تا خواننده را به زبان آذری ادعایی خویش رهنمون سازد.

ا.ک.می‌نویسد: "این گفتارها "دستاویزی" بوده تا مردم آذربایجان را بفریبند و ملت را به سوی خود بکشند." در تعجبم که با چه پیشداوری سخن گفته است حال آن که این آثار از ما دور نیستند، آنها بارها چاپ شده و محتوایشان در افشای اختناق و مبارزه با خرافات روشنند. کدام انسان بی‌غرضی می‌تواند در مورد نویسندگان ترکی زبان مشروطه بنویسد و از صابر و معجز شبستری و غیره حرفی نزند؟! از سوی دیگر مردم آذربایجان و ایران به این آثار روشنگر و ضد خرافه علاقه داشتند. در ادامه بلافاصله می‌نویسد: "آذربایجان همیشه بخشی از ایران می‌بوده و کمتر زمانی از آن جدا گردیده با این همه زبانش ترکی است...". اینجا معلوم می‌شود که تمرکز کار ایشان چی بوده است. چرا که اصلاً سخنی از جدایی و غیره نبوده و تمام نوشته‌های روشنگران مشروطه همه و همه در مورد رهایی از قید بردگی، خرافات و مظالم اربابان، بیسوادان و بانوان و رفاه و ترقی ایران بوده است. برای درک محتوای این نشریات ترکی و فارسی مورد نظر وی می‌توانید به جلد سوم از صبا تا نیما نوشته آرین پور مراجعه کنید. و سپس ادامه می‌دهد: هنگامی که آن دفتر را نوشتم دانش در باره "زبان‌شناسی نداشتیم و این است زمینه را تنها از راه تاریخ دنبال کردم". ص 319 او ادامه می‌دهد "از این نوشته‌ها که از دانشمندان شناخته جغرافی و تاریخ سده‌ها پیشین آوردیم، نیک روشن است که در آن زمانها زبان یا نیم‌زبانی که در آذربایجان سخن گفته می‌شده، شاخه‌ای از فارسی بوده که آن را "آذری" می‌نامیده‌اند. و در آن زمانها نشانی از زبان ترکی در آذربایجان پدیدار نبوده است" ص 325. هر چند ایشان به تاریخ ویژه‌ای در این مورد اشاره نمی‌کند. اما پروفیسور غ. کاظم اف می‌نویسد: در هزاره اول ترکهای اصل ساکن آذربایجان و ترکهایی که بعداً آمدند به قدری قدرت داشتند که بعید به نظر می‌رسد اینان زبانشان تحت تاثیر زبان فارسی آسیمیله و تغییر یافته باشد. ص 557. برعکس حضور قوی ترکان و میزان نفوذ آنان به قدری بود که اتنیکهای دیگر را هم تحت تاثیر قرار داده بودند. اگر نویسنده بزرگ ما در ماهیت زبان آذری نوع دیگر ببیند و واقعیت اینست در آذربایجان حتی پس از آمدن اعراب زبان ترکی به قدری قوی بود که عربها را هم متأثر کرده بود". کاظم اف می‌نویسد کسروی به هر علتی باشد عمداً زبان ترکی آذری را که آن زمان رایج بود شاخه‌ای از زبان فارسی حساب می‌کند. "برخورد کسروی با زبان آذری غرض و رزانه و عقب مانده است. یعنی امروز بشریت با دیدی وسیع و فراگیر به جامعه متکثر انسانی می‌نگرد. زبان ابداعی او را از نحوه برخوردش باید دید. ا.ک.می‌گوید: ترکی زبان مادری من است. عربی را هم یاد گرفته‌ام... این زبانها همه نیک است، چیزی که هست بودن آنها در ایران مایه پراکندگی این توده است ص 542.. او با مدرنیزم و کثرت‌گرایی بیگانه است. ارزشگزار جامعه مولتی‌کالچر نیست و در راه ابداع زبانی است که با ترکی هم تصفیه حساب کند. برخورد او را در این سند ببینید، یعنی کتاب نامه دانشوران که ا.ک. چنین اظهار نظر می‌کند از شگفتی‌هاست که در کتاب نامه دانشوران که در زمان ناصرالدین شاه چند تنی آن را پرداخته‌اند، ترجمه این سرگذشت را آورده و "الاذریه" را "زبان ترکان" ترجمه کرده‌اند. و این خود رهنمون است که نویسندگان آن کتاب زبان دیگری برای آذربایگان در هیچ زمانی سراغ نمی‌داشته‌اند. ص 325 در این مورد غ. کاظم اف می‌نویسد: اسناد نشان می‌دهد که 1300 سال قبل ملتی واحد با زبانی واحد در این نواحی زندگی می‌کردند. زبان این ملت

ترکی بود و ترکها از دریای سیاه و شمال دریای خزر تا تمام مناطق آسیای میانه از آلتایی تا بالکان در اراضی وسیعی پخش شده بودند. اعراب برای مشخص کردن زبان آنان از واژه کوتاه "الاذریه" استفاده می کردند. "کازم اف این فاکت تاریخی را که پیدا شده دلیل محکمی می داند که کسروی و همکاران در ثبت تاریخ به آن توجه نکرده و به اشتباه افتاده اند. در دایره المعارف " نامه دانشوران" که تنی چند از بزرگان ادب از جمله عبدالوهاب قزوینی تالیف شده در ماده "آذری" ضمن توصیف ملاقات خطیب تبریزی با ابوالعلا معری، تاکید می شود که زبان مورد بحث در این ماجرا "آذری یا زبان ترکان" بوده است و در اولین تعریف از این اصطلاح می نویسد: آذری== زبان ترکی رایج در آذربایجان

کسروی حتی در نوشته اش نظر پژوهشگر متخصص در تاریخ ایران لسترنج را نیز نادرست می داند. لسترنج در مقدمه ای که بر ترجمه انگلیسی نزه القلوب حمدالله مستوفی نوشته، در سخن از زبان سرزمین آذربایجان آن را آذری می نامد و می گوید که زبان آذری عبارتست از لهجه کهن ترکی که در آذربایجان رواج داشته است. در کل علم زبانشناسی ما زبانی که نامش آذری باشد که شاخه ای از زبان فارسی هم باشد، نداریم. از نظر منطقی نیز متناقض و غیر قابل امکان به نظر می رسد که ملتی به نام آذربایجان در تاریخ ثبت شده باشد که قبل از اشغال ایران توسط اعراب در اراضی وسیعی می زیستند و توسط اعراب زبانشان آذریه نامیده شود اما شاخه ای از زبان فارسی باشد که تا قرنهای هفتم و هشتم روان بوده و بعد نابود شده باشند. در فرهنگ لغات و اسناد تاریخی و اثر تحقیقی پروفیسور کازم اف و دیگران روشن شد که واژه آذری به معنای زبانی منسوب به ملت آذربایجان و نیز اشاره به زبان ترکی ساکنان محل بوده است. حالا چه اتفاقی در تاریخ با تهاجم عربها رخ داده که یک دفعه زبان ملتی که ریشه در محل دارند و با همسایگان خویش در ارتباطند و حتی زبان ترکی آنها تاثیرات اساسی در زبان اشغالگران داشته، ناگهان در زبان فارسی آسیمیله شوند و یا به سخن مورخ ما تبدیل به نیم زبانی شود به نام آذری که آن هم شاخه ای از زبان فارسی باشد؟ به هیچ منطقی نه از نظر زبان شناسی، و نه زبانشناسی تاریخی و نه جامعه شناسی این حکم منطقی نیست

نیمزبان آذری به کدام از یک از گروههای زبانی وابسته است و چه خانواده ای را نمایندگی می کند؟ این نیمزبان در متن زبانشناسی به هیچ خانواده ای منتسب نیست. اما زبان آذری آذربایجان جزو زبانهای اورال آلتای هست و در این گروه زبانهای تاتاری، ترکمنی، قیرقیزی، ازبکی، یاقنتی، جغتایی و ترکی عثمانی (آناتولیایی) نیز گنجانده شده، طبق اسناد آکادمیک زبان ترکی آذری با 29 شاخه مستقل بزرگترین و متنوع ترین زبانهای آلتای را تشکیل می دهد. زبانهای این خانواده را که در اوراسیا رواج دارند به سه شاخه ترکی، مغولی و تونگوزی تقسیم می کنند. (ویکیپدیا) تحقیقات غ. کازم اف نشان داده که از زمانهای قبل از اشغال اعراب تا مدتها بعد از آن در میان زبانهای مردم محلی، تازه آمدگان و همسایه ها واژه های زبان اتروپاتن، زبان آذری، زبان آران، زبان ترکی به طور موازی به کار برده می شد. اما در میان اعراب محلی آذربایجان شمالی و جنوبی وجود نداشت آنها اراضی آلبانی و آران را هم آذربایجان نام می بردند. آن زمان آذربایجان واحد وجود داشت و منابع این را هم تصدیق می کنند. "ن. ولیخانی با در نظر گرفتن این موضوع چنین نوشته که طبق نظر الکوفیه، العدیه از طرف عمر بن عبدالعزیز در سالهای 717-720 به منطقه آذربایجان اعزام شده و در بیلقان اسکان یافته بود. الحارث بن امر بعد از او باز به آذربایجان فرستاده شده و در منطقه "برده" ساکن شده بود(561) کازم اف اشاره میکند که "کلمه" آذری" گویاترین واژه ایست

که زبان ما را چه شمالی و جنوبی معرفی میکند. و ان بیشتر از آن جهت بود که ترکان آذربایجان را از ترکان آناتولی ترکیه و ترکان مشرق تمیز بدهند. "558

او می نویسد "اینکه زبان آذری مورد ادعای مورخ ایرانی بخشی از زبان فارسی قلمداد کنیم فقط جفنگیات است. فقط یک لحظه به این نکته بیندیشیم که این ادعای ا.ک. درست باشد و زبان مردم آذربایجان لهجه ای نزدیک به زبان فارسی باشد چیزی نزدیک به لهجه طالشلی. حال شاه اسماعیل که 38/37 سال عمر کرده است چطور توانسته کل این لهجه طالشلی مشتق از فارسی را به یک زبان کامل ترکی تبدیل کند؟ در حالی که 200 سال قبل از شاه اسماعیل حمد الله قزوینی معتقد است در شهرهای عمده مثل تبریز و خوی زبان ترکی آذری زبان رایج بود. حال "چطور ممکن است که زبان آذری مشتق از فارسی بوده باشد؟

حالا از این زبان آذری چه نمونه هایی در دست است. تاریخشناس ما دو نمونه به ما شاهد می دهد که همان نمونه ها هم در ویکیپدیا عینا بدون توضیح قید شده اند و این نمونه هایی است که مورخ بزرگ ایران برای اثبات نظر خویش که زبان آذری شاخه ای از زبان فارسی است آورده است

حمد الله مستوفی در نزه القلوب در سخن راندن از شهر اورمی می گوید میوه هایش انگور خلوقی و امرود-1 پیغمبری و آلوی زرد به غایت خوب است و بدین سبب تبارزه (تبریزیان) اگر صاحب حسنی را با لباس ناسزا یابند انگور خلوقی بچه در سبد اندرین یعنی انگور خلوقی است در سبد دریده" مقاله سوم ن. قلوب چاپ گیت ص 85 حالا مورخ ما چه تفسیری ازین جمله ادعایی به زبان آذری دارد: می توان پنداشت که کلمه {بچه} در این جمله غلط رونویسی است. و درست آن کلمه "بی" بوده که در لری و برخی نیمزبانهای دیگر به معنی "است" می آید و ما در دو بیتی های شیخ صفی نیز آنرا به معنی "است" خواهیم دید. "در" با زبر دال گویا سبک شده "دریده" و خود صفت کلمه سبد باشد. "اندرین" دیگر شده "اندرون" است. "اگر توجه کنید ا.ک. در توصیف خود با اگر و شاید و غیره یک جمله سرپا نامانوس و نامربوط را جلو چشم خواننده قرار می دهد.. مثال دوم: ص 342

ابن بزاز در صفوه الصفا در میان داستانی چنین می نویسد. "شیخ صدرالدین، خلدالله برکته، فرمود: از شیخ (-2) شیخ صفی الدین پدرش) سوال کردم که به حضرت شیخ زاهد رسیدی از دل خبر داشتی؟ شیخ، قدس سره، فرمود، به زبان اردبیلی: کار بمانده کار تمام بری- یعنی ای خانه آبادان کار تمام بود اما تنبی مرشد و امانده بود" از این جمله ها پیدا است که چنان چه گفتیم، میانه شهرها در آذری جدایی بوده و زبان اردبیلی رویه ای ویژه خود داشته است. مورخ ما این جمله آذری را چنین توضیح می دهد: این جمله بخش واپسین آن (کار تمام بری) روشن است و "بری" گویا رویه آذری "بودی" است. زیرا خواهیم دید که در آذری دالها راء می شده، ولی بخش پیشین جمله اندکی تاریک است. اگر چه "کت" یا "کد" به معنی خانه در فارسی شناخته می باشد و ما داستان عوض شدن دال را به راء در "آذری" می شناسیم. بودن "کار" به معنی خانه چندان دور نیست. لیکن با این همه روی هم رفته کلمه ها تاریک می باشد" ص 342

این دو شاهد از زبان یا نیمزبان آذری مورد ادعای وی هیچ ربطی به زبان ترکی یا فارسی ندارد. مورخ ما خودش از متاعی که شاهد آورده هراس دارد و می گوید تاریک است. تاریک است یعنی قابل فهم نیست ما در زبانشناسی تاریخی زبان های در حال انقراض و زبانهای نابود شده و زبانهایی که از آنها فقط تعدادی افراد متکلم آنها از بومیان امریکا و کانادا هستند داریم که برخی از زبانهای سرخ پوستان هستند مثل زبان "سلیش،

آتاباسکا" و غیره که در مراحل نهایی نابودی قرار گرفته اند چرا که از نظر ساختاری قدرت و ظرفیت آن را ندارند که به نسل های بعدی منتقل شوند. بخش یونیسف سازمان ملل بر آن است دنبال افراد سالخورده یا پیش کسوتی از سرخ پوستان که زبانشان در حال نابودی است برود و با آنها قبل از فوتشان صحبت کنند و خزینه زبانی ذهنی را محافظت کنند. حال مولف از نیم زبان ادعایی خویش هیچ اثری چه کتبی و چه شفاهی به غیر از این نمونه ها به دست نمی دهد. چرا که وجود خارجی ندارد و این شاهدها اگر خواننده با دقت بخواند و متمرکز بشود نشان دهنده زبان خاصی نیستند

آن چه من گفته ام و خواسته ام، این بوده که زبانهای گوناگونی که در ایران سخن رانده می شود، از ترکی و عربی" و آسوری و ارمنی و نیمزبانهای استانیها (از گیلکی و مازندرانی و سمنانی و سرخه پی و سدهی و کردی و لری و شوشتری و مانند اینها) از میان رود و همگی ایرانیان یک زبان (که زبان فارسی است) باشد. و این بوده خواسته من و در این راه بود که کوشیده ام" ص 541

متن فوق به حدود یک قرن پیش بر می گردد. در معیارهای زبان شناسی، انسان شناسی، حقوق طبیعی ملل و نحل و سازمانهای مرتبط با تاریخ تمدن بشری نوع برخورد ایشان با زبانها، لهجه ها و گویش های ایرانی مردود و بی پایه است. چرا که همان طور که اشاره شد سازمان ملل کل زبانها و گویش های بشری را محصول تمدن مشترک انسانی در نظر گرفته و به عنوان میراث نوع بشر به آنها می نگرد. این نیم زبان ابداعی چه شکل و شمایی داشته؟ غ. کاظم اف و همکارانش این نحوه برخورد مولف ایرانی را دستوری میدانند که" او غرضورزانه به قلب واقعیات پرداخته است". این محقق در مورد واژه آذری چنین می نویسد: "آذری نام قبیله یا طایفه ای نیست. این واژه از کلمه آذربایجان مشتق شده است. شکل کوتاه شده آذربایجان است. او ادامه می دهد " واژه های آتروپاتن، آتروپاتنیا بعد از گذشت سالیان هنوز در یادها بود. کسی که حملات و یورشهای مغولان را با چشمان خود دیده بود، گنجعلی کراکوز از حوادث سالیان 1241 صحبت به میان آورده می گوید: مغولان در برابر خود هر مانعی را ویران کرده ، شهرها و آبادیهای آتروپاتن و دیلم را به یغما بردند. او در ادامه می گوید واژه آتروپاتن و آتروپاتکان واژه های ارمنی هستند که به مرور این واژه ها را اعراب بر اساس استروکتور و ساختار زبانی خود تغییر داده آذربایجان، آذربایجان یادگار آنهاست. (ص 560) (Azeri) و آذربایجان خواندند و واژه امروزی آذری

از این که زبان ترکی آذری این ظرفیت را پیدا کرد که در دوران صفویان زبان رسمی گردد و کتب و رسالات و دواوین شعر و ادب به آن زبان تالیف و تصنیف گردد، مولف ما نوعی ناخوشحالی پیدا کرده و می گوید: " در این باره خود آذربایجان پیشگام است از آغاز جنبش مشروطه یکی از آرزوهای آذربایجانیان برگرداندن فارسی به آنجا بوده و همیشه در برابر نگارشهای روزنامه های استانبول و باکو روی سرد نشان داده اند و با آن که زبان کنونی فارسی نارساست و بسیاری از معنی هایی که به ترکی توان فهمید این زبان به فهماندن آن توانا نیست، و از هر باره به یک آذربایجانی سخت است که با این زبان سخن راند، با اینهمه در آذربایجان آرزوی رواج فارسی در میان خاندانها از سالها پیش روان است" ص 336 جای بسی شگفتی است که وی به جای برخورد زبان شناسانه و علمی به موضوع زبان آذری رایج یعنی ترکی به نفی آن نظر می دهد و تعجب برانگیز است کسی که خود زبان مادریش ترکی است زبان ریشه دار میلیونها آذری زبان را با آن همه سابقه تاریخی و شعر و ادب نادیده می گیرد. اینجا فقط برای نگارنده روشن کردن حقایق و فاکتها اهمیت داشته و این که نسبت به زبان و تاریخ مردمی عدالت برقرار

شود. با آوردن نظر نهایی پروفیسور کاظم اف به این سخن نهایی می رسیم که: در اراضی وسیع آذربایجان واژه آذریلر (آذریها) در آذربایجان به تمام اتنوسهایی که در مناطق مختلف زندگی می کردند اطلاق می شده است اما واژه آذری نماینده زبان ترکی مردم آذربایجان قلمداد می شود. و از این جاست برای مشخص تر کردن مسله زبان شاه اسماعیل تلاش کرد که کلمه آذری را به عنوان زبان آذربایجان تثبیت نماید و این نشان می دهد که کلمه آذری برای نشان دادن زبان ترکی آذربایجان زاده شده بود، و خلق ترک و زبان آذری در آذربایجان به طور بلاواسطه به هم مرتبطند. واژه آذریها و آذربایجانیها باهم برابرند. به این جهت جا دارد اشاره شود که در آذربایجان به طور کلی (شمالی و جنوبی) زبان آذری تبیین کننده زبان رایج ترکی آذری است. "ص 561

این که اسناد کتبی و شفاهی متنوعی به زبان روان ترکی آذربایجانی وجود دارد که علاقه مردم آذربایجان را به زبان مادری خود نشان می دهد جای شک نیست. امروز صدها جلد کتب، مجلات و دواوین اشعار و روزنامه به زبان ترکی آذری به چاپ می رسد که در دوران قبل به این اندازه نبوده است، مضافا بر این که در دوران مشروطه و سالهای قبل از امضا فرمان مشروطه روزنامه ها و اشعار و مطالبی به ترکی روان در مناطق قفقاز، تفریس، ترکیه و باکو و برلن چاپ می شد که مورد پسند مردم و مبارزان مشروطه بوده است. دیوانهای شعرایی رئالیست چون میرزا علی اکبر صابر، شماره های مداوم نشریه ملانصرالدین که قبلا اشاره شد و روزنامه "آذربایجان" که یک سال بعد از ملانصرالدین به زبان ترکی آذری چاپ می شد نشان می دهد که مردم علاقه مند به آثار علمی ادبی به زبان ترکی بودند. قابل ذکر است آثار دو شاعر به نامهای رضا صراف تبریزی و محمد هیدجی زنگان را در تمام دوره مشروطه و بعد از آن به زبان ترکی چاپ رسیده و نشر یافته است. اما آثار دیگر شاعران ممنوع بوده و به نوشته فرهاد جعفر اوغلو در تمام دوران حاکمیت رضا شاه جز اشعار صراف تبریزی که عمدتا نوحه و عزا و اشعار مذهبی بود اجازه انتشار نیافته و چاپ کتاب به غیر از کتب و اشعار اسلامی به زبان ترکی ممنوع بوده است. در کل دوره رضا شاه اجازه ای برای چاپ هیچ گونه اثری به زبان آذری داده نشد.

مؤلف برای اثبات نظر خویش در مورد وجود نیمزبان آذری دوبیتی های شیخ صفی را شاهد می آورد. با این پیش سخن: ابن بزاز می نویسد: حاجی علی از پدر خود پیره نجیب روایت کرد که نوبتی مولانا شمس الدین برنیقی را به شیخ-قدس-سره- دغدغه نفاق در خاطر مختلج شد، ناگه وی را مرض دماغی طاری شد و سر به صرع کشید و در دماغ خلل در آمد. از دیه به خانه ما در آمد و تضرع کرد و زاری آغاز کرد که "از برای خدا، می دانم که مرا این زحمت و خلل دماغ از غیرت شیخ رسیده است". من بر خاستم و به حضرت شیخ رفتم و صورت حال بگفتم شیخ فرمود: " من تنها در زاویه می نشینم، برو او را بیار." بیامدم و او را بر داشتم و به حضرت شیخ می رفتم. در راه، کودکان را دید که به لعب و کعب بازی مشغول بودند، از غایت اختلال دماغ دشنام به قذف به کودکان می داد. چون به حضرت شیخ رسیدیم، شیخ در زاویه قدیم نشسته بود. مولانا در آمد سر برهنه کرد و بوسه بر دست شیخ داد و بنشست و شیخ بخواند و انشد

هر که بالایوان دوست اکبری هار اواسان بروران ار ریری

من جو مالایوان زره باوو خوینم زانیر کو رواوزا گبری

در توضیح می گویند " این دو بیتتی اگر هم ساخته خود شیخ صفی نبوده، چنین پیداست که جز به زبان "آذری" نیست و از معنای آن چیزی فهمیده نشد... (344) ایشان بر اساس حدس و گمان و گویا می خواهد این دو بیتتی را معنا کند.

این نمونه ای از دو بیتی به زبان آذری مورد نظر وی است و هیچ دلیلی جز حدس ندارد که زبانی بوده، شاخه ای از فارسی، به نام آذری که تا آمدن ایل‌های ترک و سلجوقیان در مناطق آذربایجان تکلم داشته، و از شاهدهی که آورده حتی سخنی از معنی آن به دست نمی‌دهد. از نظر زبانشناسی این دیدگاه مردود و حدسی بیش نیست. چرا که اسناد نشان می‌دهد در اراضی آذربایجان از سالها پیش از اسلام ریشه مردم ترکی زبان وجود داشته و به پژوهش پروفیسور کاظم اف و دیگران "تا زمان استیلای اعراب، واژه آذری به صورت قوی و مدام به کار رفته و کل منطقه شکل یافته است. چرا که Azeri ترکان با کلمه آذربایجان شناخته می‌شده و از همان ریشه {اتیمولوژی} واژه آذری ما می‌دانیم و در تاریخ قید شده که دولت "گوی ترک" 550 سال قبل از آن تشکیل شده و زبان ترکی را زبان رسمی خود ساخته است، دولت خاقان اول به نام دولت ترک و زبانش به نام زبان ترک نامیده می‌شد. بعد از آن دولت ترک به ضعف گراییده استقلال خود را از دست داده و بین سالهای 630 تا 680 تحت حاکمیت چین بوده بعد از سال 681 دوباره استقلال یافته و دولت "گوی ترک دوم" شکل یافته است. از سال حدود 701 این ترکان از شمال به سرحدات سابق ساسانیان رسیدند. در این دوره آذربایجان و آران تحت اشغال اعراب بوده است. اما با ضعیف شدن اعراب و سرآزیر شدن ترکان به این مناطق زبان ترکان رایج شده و اعراب به کل ترکان واژه آذری خطاب می‌کردند. هر چه اشغالگران عرب به ضعف گرویده ترکان آذربایجان به مرحله تثبیت می‌رفتند. واژه آذری معرف مردم ترکی زبان آذربایجان بوده است (غ. کاظم اف)

پژوهشگر معروف دکتر محمد تقی زهتابی در مورد نیم‌زبان آذری همانند ا.ک. دنبال تاریخ رفته است. وی تاریخ قدیم آذربایجان، سده‌ها قبل از میلاد را کند و کاو کرده و با دانش گسترده زبانشناسی به نکاتی اشاره می‌کند که ضروری است اینجا چکیده شود. این که ملل و نحل در طول تاریخ از گرده‌های متفاوتی عبور کرده‌اند، ضمن اینکه در کنار هم همزیستی داشته، با هم تجارت کرده و شاهد حملات و هجمه‌ها شده‌اند، اما زبانشان با یکدیگر در تماس بوده و در هم دیگر اثرگذار و اثر پذیر بوده‌اند. لذا به سخن عالم زبان شناس قازاخ اولجاس سلیمان هیچ زبانی تمام کمال یکدست و اصیل و منحصر به فرد نیست. زبانها مدام همراه زندگی و اختلاط ملل با هم در بده‌بستان واژه‌ها بوده‌اند. دکتر زهتابی می‌نویسد: "دوستی تاریخی آذریها و فارسها به سالیان قبل از میلاد می‌رسد. در دوران انوشیروان بخشی از طوایف فارس از سرزمینهای خود کوچانده شده در مناطق امروزی آذربایجان سکنی داده شده‌اند در طی هزاره‌ها این تیره‌های فارس در نتیجه زندگی طولانی در میان آذریها مستحیل شده و بخشی از زبان و امثال و واژه‌های فارسی یا برعکس در زبان ترکی وارد گردیده و عینا استفاده شده است. سید احمد ک. تبریزی با دیدن این امتزاج چنین بیان داشته که گویا این کلمات تاتی و فارسی نشانگر وجود زبانی بوده که نامش نیم‌زبان آذری است و ترکها بعد از آمدن مغولها ترک شده‌اند. در حالی که این اختلاط زبانی به وجود نیم‌زبان آذری دلالتی ندارد و تنها زندگی قرون و اعصار در کنار هم سبب شده که واژه‌های زیادی و حتی استروکتور زبانی چندی از زبان ترکی آذری در فارسی، عربی و روسی باشد. وجود زبانی مستقل و رشدیابنده که همراه زندگی و تغییرات و تحولات توانسته خود را ارتقا دهد و با زمان پیش رود نشان از ملیتی در تاریخ دارد که ریشه‌های آن را محمود کاشغری در لغات الترتک نشان داده است. در نهایت می‌توان به پرسش آغازین این مطلب به عنوان نتیجه چنین گفت:

من آذری هستم. واژه آذری دو مضمون درون خود دارد، یکی زبان ترکی مردم آذربایجان و دومی فردی که اهل

آذربایجان است. وقتی زبانی در زبان شناسی ظرفیت تاریخی و توانمندی گرامری داشته باشد که آثار کتبی و شفاهی به آن زبان ثبت شده و به رسمیت شناخته شود، آن زبان تمثیل کننده ملتی در سیمای تاریخ تمدن است. آذری نمایانگر زبان مردم آذربایجان در قرون و اعصار است. آذری نام هیچ طایفه یا تباری نیست. ضمنا آذری تاریخ طولانی دارد و استفاده از این واژه به زمان استیلای اعراب بر می گردد. آذری فرم کوتاه شده واژه آذربایجان است که از پستی بلندیهای تاریخ عبور کرده و کامل تر از دیگر محققین دکتر محمد تقی زهتابی (کریشچی) در این مورد پژوهش کرده است. واژه آذری ضمنا در برگزیده عصاره زبانی مردم آذربایجان در طول تاریخ هم می باشد. من آذری هستم یعنی من اهل آذربایجان و زبانم ترکی است. آذری به طور پارالل یا موازی هر دو مفهوم را حمل میکند. واژه آذری درون خود نوعی کیستی و هویت زبانی جغرافیایی هم دارد. وقتی آذری گفته می شود نه نیمزبانی که عده ای بر آنند قبل از آمدن سلاجقه در آذربایجان تکلم می شد زبانی که شاخکی از فارسی است. آذری در درون خود سمانتیک (معنی شناسی) تاریخی اجتماعی هم دارد. زبان ترکی آذری از خانواده زبانهای آلتایی است که ساختار التصاقی یا پیوندی دارد. این زبان در تاریخ معاصر ایران در سایه مانده و مردم و روشنفکران این زبان خود راه سختی را گذرانده تا صاحب زبانشان شده و با رنج و زحمت و بردباری و هزینه زیاد این زبان و ادبیات شفاهی، فولکلور و شکل کتبی آن را گسترش داده اند. آذری مفهوم زبانی را دارد که امروز در مناطق وسیعی از ایران از جمله در آذربایجان ایران و نیز در جمهوری آذربایجان و در کشورهای دیگر از جمله روسیه و گرجستان، ده ده **Korkut Dede Kitabı** ارمنستان و چین {لهجه اویغوری نزدیک به آذری} مورد تکلم واقع می شود. کتاب قورقود نشان می دهد که حداقل این واژه آذری 1300 سال قدمتی را دارد که به عنوان زبان در مناطق کنونی آذربایجان " وسیله ارتباط و تکلم بوده است." واژه آذری در درون خود کیستی زبانی را حمل می کند، زبانی که تاریخ فولکلورش به ق. م. می رسد و در شرایط بحرانی تاریخ، در چهار راههای خطرناک شکل شفاهی پیدا کرده و این توان را داشته و ظرفیت یک زبان زنده را حفظ کرده است. آذری نام مردمی است ساکن آذربایجان و نیز مترادف زبانی است که در اعصار و قرون با رسم الخط های متفاوتی تحریر شده است، زبانی است که در زبان های عربی، فارسی دری و غیره هم اثر گذاشته، چطور که خود نیز از زبانهای مجاور اثر پذیر بوده است. (با الفبای شکل عربی، زمانی سیریلیک روسی و زمانی لاتین) ترکهای ایران عموما و ترکان آذربایجان بخشی از جمعیت آذری زبان جهانند. امروز در دوائر زبانشناسی به خصوص تورکولوژی مطالعات عمیق علمی با حفاریهای باستان شناسان در این مورد در جریان است. چرا در تاریخ ایران به سبب وجود محدودیتها و برخی نظرات راسیستی جوی باز و قابل پشتیبانی برای محققین زبان آذری و ترکان این کشور کمتر فراهم بوده است. {حفاریهای تپه مارلیک} همزیستی و دوستی ترکان آذری با متکلمین فارسی به قرنهای پیش بر می گردد. و طبیعی است که زبان فارسی و ترکی به سبب زندگی و تاریخ طولانی همزیستی در یک دیگر اثر گذاشته و به غنای دایره لغات خود افزوده اند. وجود زبانهای متفاوت در ممالک جهان یک امر طبیعی است و ایران نیز ازین قاعده مستثنا نیست. بشریت و وجدانهای بیدار در آرزوی آنند که هیچ زبانی در سایه قرار نگیرد و هیچ نویسنده ای قلم در دستش نلرزد و هیچ کودکی از زبان مادری خویش محروم نگردد. آذری زبان غنی از موسیقی، شعر، ادب و فرهنگ است. آذری زبان اپرای کوراوغلو و فیلم معروف و تاریخی مشهدی عباد است. آذری زبان اشعار محمد سعید اردوبادی است. آذری زبان موزون منظومه موسیقایی سهندیه و آذری زبان ارای کوراوغلو که اوزیر حاجی بیگف ساخته، هنر

اساطیری نبردی علیه ظلم و ستم و آذری زبان عاشقان است

ر. قیرشمن تاریخ زندگی و ماجراهای اقوام التصاقی زبان را از سده ها پیش از میلاد ثبت کرده و با داده های حفاری و تصاویر نشان داده . این انسانهاست که بنا به گرایشات اندیشگی خویش زبانی را برتر و ملتی را نازل تر می نمایند. آذری های امروز آذربایجان نوادگان سکاها هستند که از آنها نام های افراد و آبادیها به زبان ترکی باقی مانده و به ثبت رسیده است. اجداد ترکان به قرون اولیه تمدن می رسد و زبان کنونی ترکان ایران ربطی به شمشیر سلجوق و قمه مغول و تیر-کمان قرقولونها ندارد . باشد که اوراق دفتر تاریخ با صداقت گزارش شود. و الا آخر. حتم می دانم اگر مولف شهیر ا.ک. امروز در قید حیات بود و علاقه مردم را به زبان ترکی و کثرت انتشارات آن را نظاره گر بود و تحقیقات جدید زبان شناسی را هم مطالعه می کرد، احتمالا طور دیگر می نگریست

منابع:

آرین پور، یحیی از نیما تا روزگار ما- چاپ 1376 زوار -

کاظم اف، غ. آذربایجان دیلی نین تاریخی -

کاظم اف - تاریخ زبان آذربایجان-

کسروی، احمد آذری زبان باستانی مردم آذربایجان، ذکا -

-Oxford English Dictionary -1999

شهریار، محمد حسین دیوان اشعار ترکی -

حقیقت شناس، علی محمد، تاریخ مختصر زبان شناسی 1370 -

دهخدا، علی اکبر فرهنگ د خدا. تهران -

مقالات و نشریات اینترنتی در مورد زبان ترکی و واژه آذری -

سهند، ب.ق. ده ده مین کتابی -

زهتابی ، محمد تقی- تاریخ باستانی ترکان ایران --

مجله آذری- تهران --

منابع تکمیلی:

سال شعر اوغوز، آنتولوژی، جلد اول -آنا 1999 1500-

مین بش یوز ایل اوغوز شعری

شهریار، محمد حسین- دیوان و سهندیه-

وورغون، صمد زندگینامه --

ضمیمه ۱

سید احمد کسروی در روزنامه پرچم می نویسد

می گویم آری ، ما کتاب می سوزانیم. ولی کدام کتاب؟

آن کتابی که شاعرک بی ارجی با خدا بی فرهنگها می کند. {ایرج میرزا}-

آن کتابی که یک جوان بدنامی به آفرینش خرده می گیرد. {میرزاده عشقی}-

آن کتابی که یک شاعرک یاوه گوی مفتخواری دستگاه به این بزرگی و آراستگی را نمی پسندد. { حافظ}-

آن کتابی که یک مرد ناپاکی به دیگران درس ناپاکی می دهد. {سعدی}-

این گونه کتابهای ناپاک و مانده‌های اینهاست که آتش می زنیم و نابود می کنیم. کسروی ص 101 از نیما تا روزگار ما

نام شاعران را نگارنده داخل علامت گذاشته. کل این ماجرای کتابسوزان را در کتاب فوق می توانید تورق کنید. فقط سخنی را اضافه کنم که دیوان برخی از شعرا اشعار مستهجنی تحت سرخط هزلیات دارند که معمولا از چاپ محروم می شوند

ضمیمه 2

نگارنده برای دسترسی به اسناد تاریخی، از قبیل نقشه های باستانی، کوچهای بزرگ و تغییرات قلمروهای جغرافیایی گذشته ایران، و مقابله نام ها و فهرستها به کتابخانه ها مراجعه نمود و ضمنا آثار منابع مهم که مورخین و نویسندگان خارجی در مورد زبانها، کوچها و تاریخ سلاله های ایران نوشته اند به طورگذرا مراجعه کرد که با یک سرقت علمی-تاریخی از دو کتابخانه معروف انگلستان که مراکز مطالعات آسیایی دارند روبرو شد. این سرقت را پلیس انگلیس جنایت نام گذاشته و فرد مزبور را دادگاهی کرده است و جزییات در نشریه معروف گاردین به چاپ رسیده است. هر چند که این سرقت ادبی خیلی جدید نیست اما به سبب اهمیت موضوع بر آن شدم که جزییات را ترجمه و در جایی منتشر کنم. طبق تحقیقات پلیس فرد خاطی تحصیل کرده امریکا و ایران شناس معروفی است که خود صاحب تالیفات است

-

منبع : صفحه فیسبوک نویسنده